

## «فروشنده» نماینده سینمای سانسورشده‌ی ایران در راه اسکار

- اتفاقی که در روند کاری فرهادی رخ داده این است که او به عنوان فیلم‌ساز جناح اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی شناخته شده و یک بار سیاسی منفی به او اضافه شده.

- بهرام بیضایی در مصاحبه‌ای که با او داشتم گفته است که فستیوال‌ها و شرکت‌های تولید و پخش خارجی به اشتباه همیشه به دنبال نماینده‌ای از یک کشور هستند. نماینده هم معمولاً نماینده دولت آن کشور است نه ملت.

- فیلم‌سازان بعد از انقلاب لزوماً بد نیستند، ولی فیلم‌هایشان محصول فرهنگ سانسور است.  
- الان با موج پنجم فیلم‌سازان در ایران مواجه هستیم که به صورت دیجیتال فیلم‌های زیرزمینی می‌سازند.

۱ اسفند ۱۳۹۵

مانی تهرانی (+عکس، ویدیو) فیلم سینمایی «فروشنده» ساخته اصغر فرهادی که کمتر از یک سال پیش دو جایزه مهم جشنواره سینمایی کن را در بخش فیلم‌نامه و بهترین بازیگر مرد به خود اختصاص داد، حالا به عنوان نماینده سینمای ایران به اسکار ۲۰۱۷ معرفی شده است.

در نگاه اول خوشحال کننده است که در بزرگترین فستیوال هنری جهان نشانی از ایران بدرخشد. اما کمی کنکاش این حس شادی را به تأمل و علامت سوال تبدیل می‌کند. به راستی «فروشنده» در کدام رقابت و بین کدام فیلم‌های ایرانی برگزیده شده؟ چه کسی آن را به عنوان نماینده ایران به آکادمی اسکار معرفی کرده؟



جشنواره کن ۲۰۱۶، بازیگران و کارگردان فیلم «فروشنده» از راست به چپ: فرید سجادحسینی، بابک کریمی، ترانه علیدوستی، اصغر فرهادی، شهاب حسینی ©Reuters

در میان فیلم‌هایی که با مجوز نهادهای نظارتی جمهوری اسلامی ساخته و پخش می‌شوند، تعدادی از مسئولان رسمی و غیر رسمی حکومت، فیلم «فروشنده» را به نمایندگی از ایران به جشنواره سینمایی اسکار در آمریکا معرفی کرده‌اند. یعنی ردّ پای سیاست در این انتخاب، انکارناپذیر است. در واقع حضور سیاست در هنرهای تصویری ایران از همان زمان که ناصرالدین شاه

درسفر فرنگ از دوربین عکاسی خوش‌اش آمد و آن را به ایران آورد، آغاز شده و در سینمای جهان نیز مثال‌های متعدد و متنوعی از این ردّ پا وجود دارد.



اصغر فرهادی و آنجلینا جولی

این موضوع البته همیشه بد نبوده. مثلاً اینکه شاه قاجار دوربین عکاسی را به ایران آورده، به خودی خود یک امر مثبت است. اما آنچه در رابطه سیاست‌زده جشنواره‌های هنری جهان با ایران امروز می‌بینیم، مختصات متفاوتی دارد. در اینجا دست اندرکاران هنری دنیای غرب به منظور مماشات و یا مهار یک ایدئولوژی مذهبی، به سانسور زبان و قلم و آثار ایرانی‌ها تن داده و سفارش‌های حکومت جمهوری اسلامی یا آثار مورد قبول آنها را به نام نماینده‌ی ایران به جهانیان عرضه می‌کنند. البته طرح این موضوع به معنی مزدور خواندن هنرمندان ایرانی نیست که در شرایطی بسیار دشوار فعالیت می‌کنند؛ اما کیست که نداند این هنرمندان نه تنها تا کجا با سانسور و خودسانسوری درگیر هستند بلکه گاه می‌بایست به برخی همکاری‌ها از جمله «شرفیابی» به حضور «رهبر» و برخی مناسبات دیگر تن دهند تا بتوانند «هنر» بیافرینند! به همین دلیل کمتر هنرمندی امکان و جرأت پیدا می‌کند از مسائل اساسی جامعه مانند فساد و ناهنجاری‌های سیاسی و اجتماعی حرف بزند و فیلمی تهیه کند. در سینمای به شدت سانسورشده‌ی ایران حتی نمایش واقع‌گرایانه ارتباطات پیش پا افتاده‌ی اعضای یک خانواده هم غیرممکن است و زنان سینمای جمهوری اسلامی ناچارند با حجاب به رختخواب بروند.

در چنین شرایطی، آیا ساختن یک ویتترین ناقص و عقیم از فرهنگ سرشار اما در محاق مانده‌ی جامعه‌ی ایران به بهبود شرایط در کشور کمک می‌کند و یا یک فریب سیاسی است که بیشتر به درد توجیه نظام مذهبی حاکم عمل می‌خورد؟

این موضوع را با شیوا رهبران پژوهشگر و منتقد هنری ساکن لندن در میان گذاشتم.



شیوا رهبران

- شما در جایی گفته‌اید فیلم «فروشنده» تکرار اصغر فرهادی است، در گذشته مواردی داشتیم که تکرار یک هنرمند برای مردم جذاب بوده. چرا فکر می‌کنید فرهادی ظرفیت تکرار ندارد؟

- برای بیشتر مخاطبان، «فروشنده» به اندازه فیلم‌های پیشین فرهادی جذابیت ندارد. به نظر من هم «جدایی نادر از سیمین» و «درباره‌الی» فیلم‌های خوبی بودند. اتفاقی که در روند کاری فرهادی رخ داده این است که او به عنوان فیلم‌ساز جناح اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی شناخته شده و یک بار سیاسی منفی به او اضافه شده که گفته شود جمهوری اسلامی می‌تواند مدرن و به غرب نزدیک شود، بدون آنکه وجهه اسلامی خود را کنار بگذارد. امروز کمتر ابراهیم حاتمی‌کیا و بیشتر مجید مجیدی و اصغر فرهادی به فیلم‌ساز تیپیک تبدیل شده‌اند که در جهت تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای نزدیک شدن به غرب بدون در خطر افتادن جمهوری اسلامی، روی خوش نشان می‌دهند.



«فروشنده»: ترانه علیدوستی در نقش «رعنا»

- این تیپی که شما می‌گویید، ارادی است یا حاصل سردرگمی؟ و به طور کلی تکلیف هنرمند ایرانی با مردم، حکومت و جهان روشن است یا در یک بحران هویت بسر می‌برد؟

- تمام مردم ایران در شرایط بحران هویت زندگی می‌کنند. من در سال گذشته کتابی شامل ده مصاحبه با سینماگران برجسته ایران از جمله زنده‌یاد عباس کیارستمی، منتشر کردم و همه این افراد در مصاحبه‌ها به این نکته مهم اشاره کردند که وقتی در جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنیم، یعنی در شرایط بحران هویت زندگی می‌کنیم. البته تعدادی از هنرمندان ایران نظیر داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی، جعفر پناهی، بهمن فرمان‌آرا و... توانستند از این بحران هویت عبور کرده و آثار هنری ارزشمندی بسازند. اما در مورد مجید مجیدی و یا فرهادی فیلم «فروشنده»، رژیم نامحبوب جمهوری اسلامی موفق شده از این هنرمندان به عنوان دستاویزی در جهت مقاصد سیاسی خود استفاده کند.

پیش‌پرده‌ی فیلم «فروشنده»:

-موضوع صحبت بسیاری از مخاطبان ایرانی بعد از تماشای «فروشنده» این است که بالاخره به آن زن تجاوز شد یا نشد؟ به نظر شما این زبان پوشیده‌ی فیلم، خلاقیتی برای دور زدن سانسور است یا نتیجه طبیعی همان سردرگمی و بحران هویت؟

-سینمای ایران تا گلو در زبان ایما و اشاره فرو رفته. سانسور در جمهوری اسلامی مسیر اکسیژن کافی برای تنفس هنرمند را بسته است. به قول آقای کیارستمی (در مصاحبه‌ای که با او داشتم و در کتاب‌ام چاپ و منتشر شده) جمهوری اسلامی یک قطعه زمین قناس را در اختیار هنرمندان قرار داد و گفت بنای خود را در این زمین بسازید (اشاره به سانسور) یعنی هنرمندان ایرانی از سویی با زبان ایما و اشاره و در سویی دیگر نظیر سینمای رئالیست کیارستمی که حضور زن در خانه را به تصویر نمی‌کشد، به انواع مختلف و تا جایی که توانستند این اکسیژن محدود را که جمهوری اسلامی در اختیار آنها قرار داده مصرف کرده‌اند و حالا دیگر این روش‌ها نخ نما شده و در این زمین قناس نمی‌توان بنای جدیدی ساخت، این بناها تکراری و بی معنی شده و جذابیت خود را از دست داده‌اند. الان در میان فیلم‌هایی که از ایران بیرون می‌آید یک دسته فیلم‌های زیرزمینی جذاب هستند که اصلاً مجوز ساخت و پخش ندارند و دسته دیگر فیلم‌های خوب مستندی هستند که زندگی عادی و روزمره را تصویر می‌کنند. امثال آقای فرهادی هم به نماینده اصلاح‌طلبانی نظیر جواد ظریف و حسن روحانی و چهره خندان رژیم حاکم بر ایران تبدیل شده‌اند. البته ناگزیر این طور شده و خیلی سخت است که بتوانیم بگوییم میزان اراده و انتخاب اصغر فرهادی در ساختن چنین تصویری از خودش چقدر است.



صحنه‌ای از «فروشنده»: فرید سجادحسینی (وسط) در نقش «مرد»

-همین سختی تحلیل و تفسیر که می‌گویید، به نوعی در انتخاب‌های پیش روی هنرمندان هم وجود دارد...

-بله، با انتخاب‌های سختی مواجه هستند. مثلاً در همین فیلم «فروشنده» که به این زن تجاوز می‌شود (یا نمی‌شود)، ما با زنی سردرگم روبرو هستیم که دور خودش می‌چرخد. مثلاً وقتی در فیلم «ال Elle» به نقش فیلم با بازیگری ایزابل اوبر تجاوز می‌شود، این زن مبارزه می‌کند و انتقام می‌گیرد و خیلی صحنه‌های سخت و چندش‌آوری در برخورد این زن با مرد متجاوز و مردهای دیگر اتفاق می‌افتد، اما زن فیلم «فروشنده» یک زن منفعل است که فقط دور خودش می‌چرخد. به نظر می‌آید اصغر فرهادی خواسته فیلمی بسازد که آهسته برود و آهسته بیاید تا گریه شاخ‌اش نزند. یعنی هم خواسته انتقادی باشد تا بیننده غربی بگوید در ایران اسلامی هم در مورد این مسئله حرف می‌زنند و هم در عین حال به اندازه کافی وحشت و کثافت این کار را به تصویر نکشیده و اصلاً به اندازه کافی و طبیعی عصبانیت و «انتقام» زن و مرد را در فیلم نمی‌بینیم.

## -از نقطه نظر مردم فکر می‌کنید حضور سینمای ایران در جشنواره‌های جهانی مفید است؟

-وضعیتی متناقض است. یعنی مردم از جهتی خوشحال می‌شوند که فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های جهانی حضور پیدا می‌کنند، اما از طرفی هم می‌بینند که این فیلم‌ها بازتاب واقعی زندگی آنها نیست. البته بیشتر در سال‌های اخیر این طور شده و به نظر من در سال‌های گذشته که فیلم‌های بهرام بیضایی و عباس کیارستمی و رخشان بنی‌اعتماد به کن، رم، تورنتو و دیگر فستیوال‌ها راه پیدا می‌کرد، فیلم‌های بهتر و واقع‌گرایانه‌تری بودند و شرایط با امروز متفاوت بود. بعد از مقطع «جنبش سبز» و از سال ۲۰۰۹ به بعد جمهوری اسلامی خیلی هوشمندانه مسیر را تغییر داده و فیلم‌هایی به نمایندگی از ایران خارج می‌شود که تا حد کمی انتقادی هستند و اگر هم محبوب شوند در مدت زمان کوتاهی از پرده سینماهای ایران برداشته می‌شوند. در سال‌های اخیر تنها فیلم ایرانی خوب که سبک و سیاق جذاب گذشته را داشت و به جشنواره‌های جهانی راه پیدا کرد، «تاکسی تهران» اثر جعفر پناهی بود که با آن شرایط خاص ساخته شده بود.



ترانه علیدوستی (رعنا) و شهاب حسینی (عماد)

## -از دید سیاست خارجی کشورهای دیگر با هدف گسترش دموکراسی، آیا پذیرش و میدان دادن به سینمای ایران در جشنواره‌های جهانی - دست کم به عنوان حد فاصل مردم و حکومت - می‌تواند به مهار دیکتاتوری مذهبی در ایران کمک کند؟

-سوال سختی است. مطمئن نیستم که اصولاً تأثیر هنر و سینما بر روند سیاسی در کشورها چقدر است...

## - به هر حال بر روند اجتماعی تأثیر می‌گذارد...

-بله، حتی در روند سیاسی هم لابد تأثیرگذار است که این قدر سانسور در کشور وجود دارد. یک ترسی از هنر، سینما و کتاب وجود دارد که جمهوری اسلامی چنین گلوئی هنرمندان را می‌فشارد. در دهه‌های هشتاد و نود میلادی با وجود دیکتاتوری مذهبی، سینمای ایران و فیلم‌سازی چون بیضایی و کیارستمی و مهرجویی توانستند فیلم‌های خوبی بسازند. البته این سه تن در مصاحبه به من گفتند که ما پیش از انقلاب شروع به کار کردیم و فقط سعی می‌کنیم از همان جایی که انقلاب جلوی کار ما را گرفت، دوباره شروع کنیم. برای همین اینها خودشان را محصول فضا و اتفاقات پیش از انقلاب می‌دانند. اما اصغر فرهادی فیلم‌ساز بعد از انقلاب است. فیلم‌سازان بعد از انقلاب لزوماً بد نیستند، ولی فیلم‌هایشان محصول فرهنگ سانسور است. البته در ایران امروز فیلم‌های

بسیار خوبی هم ساخته می‌شود. الان با موج پنجم فیلم‌سازان در ایران مواجه هستیم که به صورت دیجیتال فیلم‌های زیرزمینی می‌سازند و یا آنها که مخفیانه درباره زندگی سونیتا دختر افغان و یا در مورد زندگی فاحشه‌ها در ایران و... فیلم‌های مستند می‌سازند. این فیلم‌ها فراوان ساخته می‌شوند، اما چون مجوز جمهوری اسلامی را ندارند، فرصت و امکان دیده شدن به طور گسترده پیدا نمی‌کنند.



شهاب حسینی (عماد) و ترانه علیدوستی (رعنا)

**-اتهامی که خصوصاً در سال‌های اخیر به اسکار، کن و دیگر جشنواره‌های معتبر هنری وارد می‌شود این است که از دوران طلایی خود فاصله گرفته، افت کیفی داشته و سیاست‌زده شده‌اند. نظر شما چیست؟ ارتباط این سیاست‌زدگی با حکومت مذهبی ایران چیست؟**

-من تصور می‌کنم هنوز از این لحاظ فستیوال‌های کن، برلین و تورنتو نسبت به وضعیتی که در اسکار شاهد هستیم، مصون‌تر مانده‌اند و هنوز جنبه هنری آنها غالب است. البته تا حدی سیاست‌زده هم هستند و دوست دارند به هنرمندانی که از کشورهای استبدادزده نظیر ایران می‌آیند، روی خوش نشان دهند. اما نمی‌توان همه این جشنواره‌ها را با چوب سیاست‌زدگی راند. آقای بهرام بیضایی در مصاحبه‌ام به این نکته اشاره کرد که فستیوال‌ها و شرکت‌های تولید و پخش خارجی دچار اشتباهی می‌شوند و همیشه به دنبال نماینده‌ای از یک کشور هستند. نماینده هم معمولاً نماینده دولت آن کشور است نه ملت. این مسئله حتی در کار با «ام کادو» یا «پاتل» که با فیلم‌سازهای مستقل کار می‌کنند هم وجود دارد که آنها به دنبال نماینده‌ای از یک کشور هستند. به این ترتیب این فستیوال‌ها ناگزیر دستاویز تبلیغات جمهوری اسلامی می‌شوند. چند سالی است رژیم حاکم بر ایران هوشمندانه فیلم‌هایی ولرم را به جشنواره‌ها می‌فرستد و جشنواره‌ها هم به اشتباه تصور می‌کنند در مسیر کمک به بازتر شدن فضای ایران گام برمی‌دارند.



شهاب حسینی (عماد) و ترانه علیدوستی (رعنا)

### -آیا امکانی برای باز کردن مسیر ورود فیلم‌های زیرزمینی ایران به جشنواره‌های جهانی وجود دارد؟

-فستیوال برلین با اهدای جایزه خرس طلایی به فیلم «تاکسی تهران» ساخته جعفر پناهی نشان داد که این امکان و پتانسیل وجود دارد. یکی اینکه باید تلاش شود تا این فیلم‌های زیرزمینی به خارج از ایران راه پیدا کنند و دوم باید به فیلم‌های هنرمندان ایرانی در تبعید توجه شود. این فستیوال‌ها باید شرط نماینده کشور را که در مورد ایران به جمهوری اسلامی کاهش پیدا می‌کند، از شروط پذیرش فیلم‌ها حذف کنند تا فیلم‌های ایرانی ساخته شده در تبعید را بتوان به این جشنواره‌ها فرستاد. به عنوان مثال بابک انوری با «زیر سایه» فیلم بسیار خوبی در مورد جنگ هشت ساله ایران و عراق ساخته است. این فستیوال‌ها باید فیلم‌های خوب تجارب سینمای ایران را پوشش دهند و نه فقط فیلم‌هایی که جمهوری اسلامی به آنها مجوز می‌دهد و با صرف انواع هزینه، امکان حضورشان در عرصه‌های بین‌المللی را فراهم می‌کند. بنابراین عادلانه و بهتر این است که جشنواره‌ها فیلم‌های داخل و خارج از ایران و با مجوز و بی مجوز را تماشا کنند و به یکسان در معرض نمایش و داوری قرار دهند.

پیش‌پرده‌ی فیلم «زیر سایه» (ساخت مشترک انگلیس، اردن، قطر) به کارگردانی بابک انوری که از سوی کشور انگلیس برای بخش بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان به آکادمی اسکار معرفی شد:

لینک کوتاه شده این نوشته:

<https://kayhan.london/fa/?p=67649>